



ولی کوزه گر کالجی
دانشجوی علوم سیاسی
دانشگاه مازندران

چالش جدید مسکو- واشنگتن: استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا

آغاز سخن

یکی از مواردی که در چند ماه اخیر به چالشی جدی در روابط مسکو- واشنگتن منجر شده است و در سخنرانی ولادیمیر پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ در آوریل ۲۰۰۷ نیز بازتاب داشت، موضوع استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا از سوی آمریکا است. امری که با واکنش شدید روسیه مواجه گردید و مقامات کرملین نسبت به رهگیری و هدف قراردادن این سیستم موشکی و نیز تهدید به خروج از پیمان موشک‌های ضد بالستیک منعقد شده میان آمریکا و شوروی سابق در سال ۱۹۸۷ نمودند. طرح موشکی آمریکا بهانه یا جرقه‌ای بود تا مناقشات پنهان در مناسبات قدرت‌های بزرگ آشکار شود. بسیاری از تحلیل‌گران تقابل جدید مسکو و واشنگتن را آغاز یک جنگ سرد جدید در روابط دو طرف ارزیابی می‌کنند. برای درک فضای جدید ایجاد شده در روابط مسکو - واشنگتن، لازم است مروری بر تحولات صورت گرفته در سیاست خارجی روسیه از سال ۱۹۹۱ و استراتژی‌های مختلف آن صورت گیرد تا بتوان با درک بهتری به ارزیابی چالش اخیر در روابط مسکو- واشنگتن بر سر استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا پرداخت.

سیاست خارجی روسیه پس از جنگ سرد
فدراسیون روسیه در دوره گذار از دوران

کمونیستی به دوران پسا شوروی به عنوان یک کشور مستقل که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با هویت جدید و مسایل نوینی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه گردید درصدد برآمد متناسب با این شرایط جدید استراتژی‌های مختلفی را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار دهد که در ذیل به مهمترین آن اشاره می‌شود:

۱- استراتژی اورا آتلانتیکی (غرب گرایانه)
در سال‌های آغازین حیات فدراسیون روسیه، غرب‌گرایان توانستند از وضعیت پیش آمده بهترین استفاده را برده، سکان کشور را به دست گیرند و روسیه را به سوی غرب گرایش دهند. گرایش اورا آتلانتیکی "بوریس یتسین" اولین رئیس جمهور روسیه مستقل و نیز "آندره کوزیروف (Kozyrev Andrei)" وزیر امور خارجه روسیه که یک غرب‌گرای کامل بود، مسکو را به غرب بسیار نزدیک نمود. پیروان این استراتژی معتقد بودند که روسیه برای اصلاحات اقتصادی و ترویج دموکراسی نیازمند حمایت غرب است. همگرایی با تمدن غربی جایگاه شایسته‌ای در سازمان‌های بین‌المللی به روسیه خواهد داد. این خط‌مشی در یک دوره‌ی شش ساله یعنی در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ بر سیاست خارجی کرملین حاکم بود.

۲- استراتژی اوراسیایی افراطی (ملی‌گرایانه)

این استراتژی هویت شرقی روسیه را مقدم بر هویت غربی آن می‌داند. طرفداران این استراتژی که ترکیبی از کمونیست‌های سابق (مانند گنادی زیوگانف، رهبر کمونیست‌های روسیه) و ناسیونالیست‌های روسی هستند، روسیه را به عنوان یک کشور غیر غربی شناخته و از هویت روسی کاملاً مستقل و مجزا از غرب، دفاع می‌نمایند. به باور بسیاری از تحلیل‌گران، گرایش‌ات ضد غربی میهن پرستان روسیه ریشه در تجربه ابر قدرتی امپراتوری روسیه و نیز اتحاد جماهیر شوروی در دوره گذشته دارد و از این رو معتقدند که در شرایط کنونی نیز سیاست خارجی مسکو باید از طریق منافع ملی مشابه دیگر قدرت‌های بزرگ هدایت شود. افکار میهن پرستانه و ضد غربی در روسیه از سال ۱۹۹۳ طرفداران بیشتری یافت و مردم روسیه بنا بر شرایط و اوضاع ناامیدکننده‌ی اقتصادی و اجتماعی روسیه به سوی این نوع افکار گرایش یافتند که اوج این روند را باید پیروزی حزب ملی‌گرایی افراطی به رهبری "ولادیمیر ژیرینفسکی" در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳ روسیه دانست.

۳- استراتژی شرق گرایانه

در ژانویه سال ۱۹۹۶ به دنبال استعفای آندره کوزیروف و روی کار آمدن یک افسر سابق کا.گ.ب (K.G.B) یعنی "یوگنی پریماکف" در مسند وزارت

امور خارجه، مسکو از روند غرب‌گرایی فاصله گرفت و دیپلماسی "نگاه به شرق" در دستور کار سیاست خارجی روسیه قرار گرفت. در پیگیری این دیپلماسی جدید توجه به جمهوری خلق چین، هند، ژاپن و نیز مناطق جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی سابق گردید. تقویت جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، تاسیس پیمان امنیت دسته جمعی با مشارکت کشورهای آسیای مرکزی، تقویت حضور سیاسی و نظامی در قفقاز و نیز تاسیس "گروه شانگهای-۵" با مشارکت چین و کشورهای آسیای مرکزی را باید از مهمترین تحولات به کارگیری دیپلماسی "نگاه به شرق" در سیاست خارجی کرملین به مدیریت و محوریت پریماکف دانست.

۴- استراتژی متعادل

در سال ۲۰۰۰ میلادی مسایل و مشکلات بی‌شمار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و به ویژه نابسامانی‌های امنیتی که موجب آزردهی مردم روسیه شده بود، منجر به کنار رفتن یلتسین از قدرت و روی کار آمدن فردی مقتدر به نام ولادیمیر پوتین بر مسند کاخ کرملین گشت تا مامور سابق KGB سکان هدایت روسیه به سوی توسعه، امنیت، رفاه و از همه مهمتر احیای جایگاه روسیه در جهان را به دست گیرد. در دوره‌ی پوتین سیاست خارجی روسیه حالت جدیدی به خود گرفت که بیشتر می‌توان از آن به عنوان "سیاست خارجی متوازن و متعادل" یاد کرد. در این دوره پوتین در عین این که به گسترش روابط با غرب توجه داشت، به شرق نیز توجه ویژه‌ای نشان داد. عضویت رسمی روسیه در گروه هشت کشور صنعتی (G8) و میزبانی اجلاس سران G8 در سن پترزبورگ در سال ۲۰۰۶، عضویت در شورای آتلانتیک پیمان ناتو در سال ۲۰۰۲ (که می‌توان آن را نقطه اوج همگرایی کرملین با جهان غرب دانست)، همراهی با غرب به ویژه آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در مبارزه با تروریسم، حضور در

مذاکرات شش جانبه برای حل موضوع هسته‌ای کره شمالی و نیز ارتقای روابط با اتحادیه اروپا و برگزاری نشست سه جانبه با آلمان و فرانسه را باید بارزترین مصادیق در نگاه به غرب پوتین دانست. از سویی دیگر، برقراری روابط راهبردی با چین و تاسیس "سازمان همکاری شانگهای" در سال ۲۰۰۰ (که غرب از آن به عنوان "ناتوی شرق" و کاملاً ضد غربی یاد می‌کند)، افزایش نفوذ سیاسی و نظامی در آسیای مرکزی و قفقاز (تاسیس پایگاه مناسب در قزاقستان)، تعطیلی پایگاه نظامی آمریکا در ازبکستان از طریق سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۵، مخالفت شدید با تصمیم دولت‌های آذربایجان و گرجستان برای پیوستن به ناتو، حمایت همه جانبه از لوکاشنکوف، رییس جمهور بلاروس در جریان انتخابات سال ۲۰۰۰ در برابر تحریم و فشار تبلیغاتی، سیاسی و اقتصادی جهان غرب، مخالفت با تحولات غرب گرایانه به ویژه جریان انقلاب‌های رنگین در اوکراین، گرجستان و قرقیزستان، استفاده از اهرم انرژی برای فشار بر اروپا (که نقطه اوج آن جریان قطع گاز اوکراین و افزایش بهای آن در سال ۲۰۰۵ بود)، دعوت از گروه حماس برای دیدار از مسکو در مقطعی که جهان غرب حاضر به شناسایی دولت حماس نگردید و تحریم‌های همه جانبه‌ای را بر ضد دولت جدید فلسطین اعمال کرده بود و نیز مخالفت با بسیاری از اقدامات یک جانبه در مورد پرونده هسته‌ای ایران را باید مهمترین محورهای شرق‌گرایانه و ضد غربی پوتین دانست.

در مجموع سیاست خارجی روسیه در قبال جهان غرب به صورت کلی و ایالات متحده آمریکا به صورت خاص، فراز و نشیب‌های فراوانی را در طی ۱۷ سال گذشته پشت سر نهاده است و در ورای همگرایی و همکاری روسیه و جهان غرب، چالش‌های پنهانی نیز وجود دارد که چالش موجود بر سر استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا یکی از آن موارد به شمار می‌رود که در این بخش بدان پرداخته می‌شود.

استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا: چالش جدید در روابط مسکو-واشنگتن

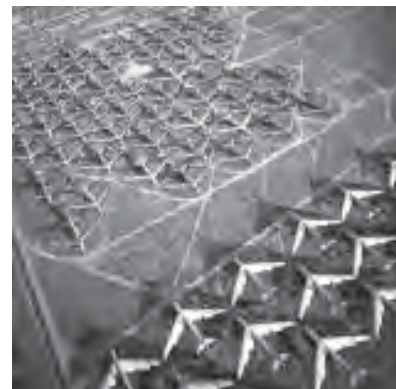
سابقه ایجاد سپر موشکی به اوایل دهه هشتاد میلادی بازمی‌گردد، یعنی زمانی که رونالد ریگان رییس جمهور وقت آمریکا برای از پای درآوردن رقیب دیرینه‌ی خود، شوروی، اقدام به طراحی پروژه "جنگ ستارگان" (Stars War) نمود. سپر موشکی آن روز بخشی از این پروژه بزرگ جنگ ستارگان و برای ساقط کردن موشک‌های خارج از

جو زمین طراحی شده بود. پس از فروپاشی شوروی پیگیری و اجرای این طرح مسکوت ماند تا این که آمریکایی‌ها در نیمه دوم ریاست جمهوری کلینتون تصمیم به احیای دوباره این طرح گرفتند.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در آمریکا، اجرای طرح استقرار سپر دفاع موشکی در شرق اروپا، مورد توجه مقامات نومحافظه‌کار آمریکایی قرار گرفت. دولت آمریکا در مرحله نخست تصمیم دارد ۱۰ موشک رهیب را در لهستان و یک رادار را در جمهوری چک مستقر و آن‌ها را ظرف پنج سال آینده راه‌اندازی کند. همچنین به عنوان بخشی از این برنامه‌های دفاع موشکی، آمریکا در حال بررسی ایجاد یک ایستگاه رادار در قفقاز است که نقاط احتمالی برای استقرار این ایستگاه، جمهوری آذربایجان و گرجستان اعلام شده است.

به ادعای منابع ناتو و آمریکا، این سپر دفاع موشکی در فاز اولیه خود اکثر اروپا را حفاظت خواهد کرد؛ اما جنوب شرقی اروپا تحت حفاظت نخواهد بود. ترکیه، یونان، بخش اعظمی از رومانی و بلغارستان در خارج از این محدوده قرار می‌گیرند. در واقع این اولین سیستم در نوع خود است که آمریکا در خارج از مرزهای خود مستقر می‌کند و بر اساس گفته‌ی یک مقام بلند پایه‌ی آمریکایی، هدف از استقرار سامانه دفاع موشکی در اروپا، مقابله با تهدیدهای موشکی ایران و کره شمالی است. بدین ترتیب آمریکا به بهانه دفاع از متحدین اروپایی و سواحل شرقی آمریکا، در صدد است این سامانه دفاعی را در مرزهای روسیه مستقر نماید. انتظار می‌رود استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا ظرف پنج سال آینده، ۱/۶ میلیارد دلار برای واشنگتن هزینه داشته باشد.

در مقابل، روسیه ضمن مخالفت با این اقدام، از آن به عنوان عامل برهم زنده‌ی توازن استراتژیک در اروپا به ویژه در مرزهای شرقی خود یاد کرده و بر این باور است که این اقدام سبب بروز یک مسابقه تسلیحاتی جدید خواهد شد. مسکو همچنین، ایران و کره شمالی را فاقد تکنولوژی لازم برای عملی نمودن چنین تهدیداتی دانسته و آن را اغراق‌گویی و بهانه غیر مستدل خوانده و بیشتر این اقدام آمریکا را تهدیدی برای امنیت روسیه قلمداد نموده است. امری که در سخنان پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ کاملاً مشهود بود. کارشناسان نظامی روسیه معتقدند مسیر پرتابی موشک‌های کره شمالی در صورت داشتن موشک‌های بالستیک، با موقعیت مکانی استقرار موشک‌ها در اروپا متناسب نیست و خارج از منطق است که یک موشک در مسیر فرعی اروپای شرقی





ارزیابی

بررسی جامع نارضایتی روس‌ها از پیشروی موشک‌ها و پایگاه‌های نظامی آمریکا مساله‌ای است که فقط با تصمیم‌ها و گام‌های آتی کرملین پاسخ آن روشن خواهد شد. در این میان آنچه مشخص است این است که پوتین از ابتدای زمامداری خود در سال ۲۰۰۰ به دنبال تغییر سیاست خارجی روسیه از دنباله روی محض از آمریکا در دوره یلتسین به سیاست خارجی مستقل از غرب بود اما در دوره‌ای چند ساله ضمن گسترش روابط با شرق از رویارویی مستقیم با جهان غرب خودداری نمود.

به عنوان مثال اگرچه روسیه در ۲۸ مه ۲۰۰۲ به عضویت شورای مشترک ناتو - روسیه درآمد و بسیاری از رهبران غرب مانند ژاک شیراک از این رویداد به عنوان پایان واقعی جنگ سرد و روزی فراموش نشدنی برای اروپا یاد کردند، اما در همان مقطع نیز بسیاری از صاحب‌نظران بر این باور بودند که این امر به منزله مرحله مقدماتی عضویت کامل روسیه در ناتو نیست. بلکه روسیه می‌کوشد تا در تعامل با ناتو اقتدار امنیتی خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان حوزه نفوذ سنتی و یا به تعبیر سند امنیت ملی روسیه "خارج نزدیک" را به مثابه یک زیر سیستم منطقه‌ای افزایش دهد.

از این رو پوتین که احساس می‌کرد پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله‌ی آمریکا به عراق و افغانستان، قدرت آمریکا و متحدانش در پیشبرد سیاست‌ها به گونه‌ای است که مخالفت روسیه راه به جایی نخواهد برد، در مقطعی که سیاست‌های جنگ طلبانه و یک‌جانبه‌گرایی بوش و نو محافظه‌کاران پس از شکست جمهوری خواهان در انتخابات کنگره و انتشار گزارش بیکر - همیلتون در مورد عراق به چالش جدی کشیده شده است، با توجه به نارضایتی فزاینده در داخل و خارج آمریکا، به این نتیجه رسید که زمان یک چالش جدی سیاسی فرا رسیده و شرایط برای ابراز مخالفت مهیا است. رهبر ۵۶ ساله کرملین برای طرح این چالش از مهمترین تریبون ناتو و غرب یعنی کنفرانس امنیتی مونیخ برای رساندن صدای سیاسی و اعتراض روسیه بهره جست.

در مجموع می‌توان به این نکته اشاره نمود که روسیه با گذار از دوره بحرانی پس از فروپاشی شوروی و با اتکا به رشد اقتصادی که در سایه‌ی ثبات سیاسی و امنیتی به محوریت رهبر مقتدری چون پوتین به دست آورده است، خواهان ایفای نقش نوین در معادلات جهانی است. نسل کنونی رهبران روسیه

حرکت کند و سپس تغییر مسیر داده و به سمت آمریکا هدایت شود. به ویژه دستیابی به اهداف حمله در آمریکا برای کشور کره شمالی از طریق شرق و اقیانوس آرام به دلیل نزدیکی بهتر قابل اجرایی شدن است. بر همین اساس مقام‌های روسیه که بد طولایی در مسایل نظامی دارند، بهتر هدف‌های آمریکا را درک می‌کنند و آن را متوجه روسیه می‌دانند.

از همین رو در زمانی که در نشست مشترک "میرک تو یو لانک" نخست وزیر جمهوری چک و یا "روسلاو کاپینسکی" همتای لهستانی وی در ورشو اعلام شد که هر دو کشور آماده اجرای طرح واشنگتن مبنی بر مستقر کردن موشک رهگیر در لهستان و یک سایت رادار در جمهوری چک هستند، ژنرال "نیکلای سلفتسف" فرمانده نیروی موشکی روسیه طی بیانیه‌ای که بیانگر بی‌اعتمادی روزافزون بین مسکو و غرب است، هشدار داد: "در صورتی که لهستان و جمهوری چک با احداث پایگاه‌های دفاع موشکی آمریکا در کشورشان موافقت کنند، با خطر هدف قرار گرفتن از سوی موشک‌های روسیه مواجه خواهند شد. ژنرال سلفتسف در جمع خبرنگاران در مسکو با تاکید بر این که طرح آمریکا باعث برهم خوردن تعادل استراتژیک قدرت در منطقه خواهد شد، خاطر نشان کرد: "در صورتی که دولت‌های لهستان و جمهوری چک چنین اقدامی را انجام دهند و در صورتی که تصمیم نامربوطی اتخاذ شود، نیروهای موشکی استراتژیک روسیه قادر خواهند بود که این تاسیسات را هدف قرار دهند."

در حقیقت برپایی سپر دفاعی موشکی در جمهوری چک و لهستان بیانگر آن است که واشنگتن به موازات عقب نشینی مسکو در تبیین منافع ملی در چارچوب مرزهای سرزمینی، زمینه گسترش تفکرات هژمونی را بیش از پیش مهیا می‌نماید. روسیه اگر چه به واسطه کنار گذاشتن ایدئولوژی و اتخاذ سیاست سودگرایانه در سیاست خارجی، نفوذ بین‌المللی خود را از دست داده است، اما هنوز از پتانسیل‌های یک قدرت جهانی برخوردار است. لذا برای تنگنا قرار دادن بیشتر روسیه و احاطه بر موقعیت جغرافیایی آن، آمریکا در صدد جذب کشورهای سابق اردوگاه شوروی و ادغام آن در حوزه نفوذ آمریکا برآمد که برنامه "مشارکت برای صلح ناتو" که منجر به همکاری کشورهای آذربایجان، گرجستان، تاجیکستان، قزاقستان و ازبکستان با ناتو گردید را باید مهمترین راهبرد غرب برای تنگ کردن فضای ژئوپلیتیکی روسیه دانست. از این رو استقرار سیستم دفاع موشکی را باید به عنوان مکمل طرح گسترش ناتو به شرق ارزیابی نمود.

با شعار "دو دهه حاشیه نشینی و انفعال ابرقدرت دیروز بس است" خواستار پایان یک جانبه‌گرایی و سیاست‌های هژمونیک واشنگتن و احیای نقش مجدد روسیه در صحنه بین‌المللی در بستر یک نظام چند قطبی هستند. تمایل مسکو به مشارکت در مسایل منطقه‌ای و جهانی به ویژه خاورمیانه نمونه بارزی از حضور تازه این کشور در تحولات بین‌المللی است. روسیه با استفاده از ضعف مشروعیت و نفوذ ایالات متحده در حل و فصل تحولات خاورمیانه که ناشی از حمایت یک جانبه از اسرائیل در مقابل لبنان و فلسطین و نیز بحران عراق است، توانسته است امروزه در حیاتی‌ترین حوزه نفوذ آمریکا یعنی خاورمیانه و خلیج فارس و در جمع مهمترین متحدان منطقه‌ای آمریکا یعنی عربستان، قطر، اردن و مصر حضور پیدا کند. از این رو نطق پوتین در کنفرانس مونیخ را باید نقطه بازگشت روسیه به خاورمیانه دانست. عزیمت رهبر کرملین به سمت ریاض ساعاتی پس از این کنفرانس، موبد این امر است. به نظر می‌رسد برای درک بهتر تحولات اخیر باید به انتظار آینده نشست و پیامدهای کنفرانس مونیخ و چالش بر سر استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که آیا این تحولات یک اختلاف تاکتیکی بین روسیه و جهان غرب است و یا این که به عنوان یک چالش راهبردی، بیانگر آغاز جنگ سرد جدیدی در هفدهمین سال فروپاشی جهان دو قطبی می‌باشد.